

میانجی‌های محوشونده*



احمدغلامی

مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور دوران گذار است و هر نقشی فراتر از این نقش، او را با مشکلاتی جدی روبه‌رو خواهد کرد. این روزها با دولت چهاردهم به‌نوعی برخورد می‌شود که گویا قرار است اگر نه همه مشکلات کشور بلکه بخش درخور توجهی از آن را حل‌وفصل کند. البته در این میان کسانی که از همان آغاز آگاهانه به او رأی داده‌اند تا اوضاع بدتر از این نشود، از این قاعده مستثنا هستند. رئیس‌جمهور نیز با علم بر جایگاه دولت و میزان رأی خود و چگونگی دستیابی‌اش به قدرت، بارها تأکید کرده که کار چندانی از او برنمی‌آید. این موضع‌گیری صریح نه از روی فروتنی است و نه از روی شهامت؛ اشاره به وضعیت واقعی خود و دولتش و ساختار سیاسی ایران دارد. پزشکیان تلاش می‌کند با درک درست از جایگاهش در سلسله‌مراتب قدرت، به شیوه‌ای عمل کند که تصویری واقعی از خود به مردم ارائه بدهد، اما برخی از اطرافیانش با علم بر صحت گفته‌های رئیس‌جمهور، درصددند از او چهره‌ای کاریزماتیک بسازند و گاه در تبلیغش راه تملق در پیش می‌گیرند. دولت‌مردان جمهوری اسلامی با این‌ا عراق‌ها، افراط‌ها و تملق‌ها بسیار روبه‌رو بوده‌اند. تعریف‌ها و تمجیدهایی که در هنگامه شکست یک‌شبه به نکوهش می‌انجامد. این سنتی درپیا در سیاست‌وری ایران و چهره‌های سیاسی آن است. در سابقه دولت‌های ایران، هاشمی‌رفسنجانی یکی از قدرتمندترین رؤسای جمهوری ایران بود که به خواسته‌های خود نرسید. او کارهای بزرگی انجام داد و مأموریتی را که به او محول شده بود، به سرانجام رساند و پس از آن باید میدان را برای دیگری خالی می‌کرد؛ میانجی محوشونده، اما چون هاشمی‌رفسنجانی یکی از بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی بود، تا پایان عمرش نپذیرفت که مأموریتش هرچه بوده، موفق یا ناموفق، به انتها رسیده است. او قرار بود کشور را از وضعیت صلب ایدئولوژیک یا به معنای دیگر وضعیت انقلابی که در آن نمی‌شد کاری کرد، به وضعیتی پسانقلابی عبور دهد؛ وضعیتی که آرمان‌های انقلابی به عملکردهای اقتصادی و سازندگی منجر شده و چهره کشور تغییر کند. هاشمی‌رفسنجانی رئیس‌جمهور دوره گذار از انقلاب به پسانقلاب بود. ناکفته پیداست این گذر تاریخی یکی از مهم‌ترین برهه‌های تاریخ کشور بود، از همین رو است که او مخالفان و موافقان بسیاری دارد. در فضایی که به دست او ایجاد شده بود، مخالفانش توانستند به قدرت‌های سیاسی و اقتصادی دست یابند. از دیالکتیک بین هاشمی و مخالفانش می‌باید چهره سومی ظهور کند که کرد؛ سیدمحمد خاتمی، میانجی محوشونده، یا به عرصه سیاست گذاشت، کاملاً عیان بود او به اجبار تاریخ وارد سیاست شده است. خاتمی از بهترین میانجی‌های محوشونده بود؛ چراکه او هم توانست انقلاب در انقلاب صورت بدهد و سیاست و جامعه را از بن‌بست خارج کند و دیگری اینکه بعد از پایان مأموریتش بدون کمترین تنش از میدان قدرت بیرون رفت. احمدی‌نژاد برای مأموریت مهمی برگزیده شده بود، اما نتنها مأموریتش را انجام نداد بلکه سعی کرد مسئولیت و مأموریت طولانی‌تری را خودش برای خودش تعریف کند. او و اطرافیانش می‌اندیشیدند او سورهٔ میانجی محوشونده نیست و می‌تواند نقش وارثان انقلاب را بازی کند؛ نقشی که در قد و قامت آنان نبود و با این حال توانستند با این تفکر، خسارت‌های بسیاری به کشور وارد کنند. یکی از اقدامات آنان حمله مستقیم به چهره‌های قدرتمند و پرسابقه جمهوری اسلامی بود. احمدی‌نژاد و حامیانش درست تشخیص داده بودند، با حذف این چهره‌ها راه برای میراث‌خواری‌شان فراهم می‌شد. اما این سیاست هم ناکام ماند. روحانی نیز بر اساس وضعیتی تاریخی از همان ابتدا معلوم بود برای چه یا به میدان گذاشته است. از این نظر، او تنها رئیس‌جمهوری بود که نقشش برای مردم و حکومت روشن بود؛ حتی مخالفانش می‌دانستند او تا کجا اجازه دارد پیش برود و نقشش کجا تمام می‌شود. روحانی به معنای دقیق کلمه میانجی محوشونده بود. ابراهیم رئیسی قرار بود کار ناتمام احمدی‌نژاد را با طمأنینه و آرامش پیش ببرد. او مسئولیت اجرایی را روی صحنه بر عهده داشت و اطرافیان و حامیانش برنامه بلندمدت ماندگاری را در سر می‌پروراندند، اما مرگ غیرمنتظره‌اش همه‌چیز را تغییر داد و ظهور مسعود پزشکیان را اجتناب‌ناپذیر کرد. مسعود پزشکیان تنها رئیس‌جمهوری است که بر میانجی بودن خود آگاه است و به صراحت به آن اعتراف می‌کند. نقشش روشن است و تعریف هر نقش دیگری برای او چندان با واقعیت موجود جور درنمی‌آید. او رئیس‌جمهور دوره ثبات و گذار است.

^[1] حتی مخالفانش می‌دانستند او تا کجا اجازه

شنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۳
۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۵
۷ سپتامبر ۲۰۲۴
سال بیست‌ویکم
شماره ۴۹۱۸
۲۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید:
داعش، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی به دنبال جای پای محکمی در افغانستان • ساعت کار عادی شد • بالاخره سرمربی تیم ملی والیبال ایران معرفی شد

تاریک‌خانه بورس

شرق؛ در روزهای اخیر، خبر دریافت وام‌های میلیاردی قرض‌الحسنه از سوی رئیس و برخی از اعضای هیئت‌مدیره سازمان بورس خبرساز شد. ماجرا از آنجا آغاز شد که معاونت نظارت و بازرسی امور اقتصادی سازمان بازرسی کل کشور به وزیر اقتصاد نامه‌ای نوشته و در آن به دریافت وام قرض‌الحسنه بلندمدت توسط رئیس و چهار نفر از اعضای هیئت‌مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار به مبلغ ۱۰۵ میلیارد تومان اشاره کرده است. در این نامه که در تاریخ ۱۰ شهریور ابلاغ شده است، سازمان بازرسی کل کشور خطاب به عبدالناصر همتی، وزیر امور اقتصادی و دارایی، نوشته است که با توجه به پیامدهای اجتماعی این اتفاق، ماجرا بررسی و رسیدگی شود.
باین‌حال برخی فعالان بازار سرمایه می‌گویند نبود نظارت کافی بر سازمان

گزارشی از مواجهه اصولگرایان در محفلی با حضور پزشکیان و قالیباف با دوقطبی‌سازهای موصوف به انقلابی در دسر دوقطبی‌سازها

صفحه ۲

یادداشت

عزم عظیم هنر مروری بر ارجمندی وجود هنرستان‌های هنر



سیدمحمدمجتبی حسینی

هنر، دقیقه‌ای شایان توجه است؛ به‌ویژه اگر اقتضانات واقعی و تحمیلی هنر را در زمانه خود بشناسیم. اقتضای واقعی، جذابیت و دلخواهی هنر از یک سو و دشواری آموختن مهارت و کسب معرفت در عین رقابت‌های طاقت‌فرسا و دیرپایی خلاقیت و شناخت معرفت‌های نهفته از دیگر سو در این عرصه، چراغ روشنی است که ما را متوجه صعوبت این راه کند. اقتضای تحمیلی بر هنر –پوشیده و سرپسته– شامل بی‌تدبیری‌های متعدد در سامان‌دهی بخش‌های اقتصادی و اشتغال‌های هنری است. مجال عرضه و ارائه آفرینه‌های هنری در مواجهه با نقصان‌های اجتماعی برای معرفی سرمایه‌های ارزشمند هنر، کوتاه

یادداشت

ایرانی مهاجر، افغانستانی مهاجر



مهرداداحمدی‌شیخانی

شرق



نامه تشکل‌های ریلی به رئیس‌جمهوری

وضعیت راه‌آهن ناسامان است



در «شرق» امروز می‌خوانید:
داعش، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی به دنبال جای پای محکمی در افغانستان • ساعت کار عادی شد • بالاخره سرمربی تیم ملی والیبال ایران معرفی شد

برگزیده‌ها

کزارشی از دو چالش جدید شهردار تهران
زاکانی تا آخر در بهشت می‌ماند؟

داستان اجاره یک خانه
برای نظیره خانم و نوه‌هایش

تیم ملی «هو» شد کشور «چیز»

مسیر توقف زیان خودروسازان

یادداشت

سیاست فرهنگی در زمانه
تقدم اقتصاد بر فرهنگ



خسروطالب‌زاده

اواخر دولت روحانی که به کتابخانه ملی منتقل شد، در پایان مراسمی، شاهد گفت‌وگوی سربلایی و چنددقیقه‌ای دکتر عباس صالحی، وزیر وقت (و وزیر کنونی) فرهنگ با یکی از معاونان سابق کتابخانه ملی (معاون سابق وزارت آموزش و پرورش) بودم. در این گفت‌وگو، چیزی که در لحن گفتارش مشهود و بارز بود، ناخرسندی و ناخشنودی‌اش از امور اجرایی و وزارتی و شوق به کناره‌گیری و حسرت به حال آن معاون در نپذیرفتن پیشنهاد وزارت آموزش و پرورش بود. هنگامی که نامه‌اش خطاب به گروه راهبردی دکتر پزشکیان برای انصراف از نامزدی‌اش از وزارت فرهنگ را منتشر کرد، در فحواي نوشتارش، با سفیدخوانی و خوانش میان‌سطرها، بیش از هر چیز، همان روایت ناخرسندی و ناخشنودی از بازگشت به وزارت بارز بود. مدیر مهیم و دردآشنای فرهنگی اگر کمی صداقت داشته و آتش شوق بی‌قرار به وزارت و صدرات و امارت را در خود آرام و رام کرده باشد و مهتر از همه زمین سفت و سخت مدیریت امسور فرهنگی (به قول یکی از وزرای اصولگرای اسبق) و الزامات و اقتضانات ستبر مدیریت فرهنگی و مداخلات پنهان و آشکار در این قلمرو در ساختار و وضعیت کنونی وزارت فرهنگ را بشناسد، افسار این شتر را به گردش می‌افکند تا جایی رود که طالب و خواهانی دارد. اما گاهی و شاید کمی بیش از گاهی در روزگار ما، تقدیر چنان رقم می‌خورد که تدبیر در برابرش بی‌رقت و بی‌جان است و شد آنچه میلی بر شدنش نبود. به مراعات انصاف اگر دآوری کنیم، انتخاب ایشان به‌عنوان وزیر فرهنگ، انتخابی در میان خیرالموجودین بود و به این ترتیب، ماجرای انتخاب وزیر فرهنگ ختم به خیر شد. از منظر کسی که در این سال‌ها فاصله‌اش از وزارت ارشاد از مدیریت به کارشناسی ارتقا یافته و نگاهش از زاویه دید درونی و در متن و بپویحه امور اجرایی، به نگاه بیرونی آموزنده‌تر و انتقادی‌تر و خوشایندتر و دلپذیرتر شده است و به مبنای تجربه زیسته و دانش ضمنی، نه صرفاً دانش انتزاعی و مجرد علوم تجربی، می‌توانم گمانه‌زنی‌کنم که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمانه و وضعیت کنونی بنا چه مخاطرات و مصائبی، شاید کمی بیشتر از دوره گذشته، مواجه است.

جناب آقای قادر باستانی

درگذشت پدر گرامی تان را به شما و خانواده محترم تسلیت می‌گوییم. از خداوند سبحان برای آن مرحوم علو درجات و برای شما و سایر بازماندگان صبر و اجر آرزو نمودیم. روزنامه شرق



این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید.عکس: Gettyimages

گزارش «شرق» از تلاش پوتین برای مطرح‌شدن دوباره دالان زنگرور

تهدید ژئوپلیتیکی ایران

بوده است که این کمبود و کسور از سپیده‌دم تاریخ تا به امروز، وضع نابسامانی را برای اهل هنر رقم زده است. افزون بر آن کج‌تابی‌ها و کج‌سلیقگی‌های افراد و نهادهایی که از هنر و ضرورتش تنها به رصد شمالی‌ی دورادور به مختصر آشنایی خود بسنده و به درشتی داوری کرده‌اند، عمق این مصیبت را دوچندان کرده است. جای تامل دارد که روشنای راه دشوار هنراًموختن به یقین برآمده از تعلیم و تربیت است و به شهادت تاریخ پس از نظام جاقفاده استاد/شاگردی (با شروط و الزامات دقیق و فراوان) مدرسه هنر که به لفظ امروز آن را هنرستان می‌خوانیم، بیشترین ثمر را از بی داشته است. افزون بر آن کج‌تابی‌ها و کج‌سلیقگی‌های افراد و نهادهایی که از هنر و ضرورتش تنها به رصد شمالی‌ی دورادور به مختصر آشنایی خود بسنده و به درشتی داوری کرده‌اند، عمق این مصیبت را دوچندان کرده است. جای تامل دارد که روشنای

راه دشوار هنراًموختن به یقین برآمده از تعلیم و تربیت است و به شهادت تاریخ پس از نظام جاقفاده استاد/شاگردی (با شروط و الزامات دقیق و فراوان) مدرسه هنر که به لفظ امروز آن را هنرستان می‌خوانیم، بیشترین ثمر را از بی داشته است. افزون بر آن کج‌تابی‌ها و کج‌سلیقگی‌های افراد و نهادهایی که از هنر و ضرورتش تنها به رصد شمالی‌ی دورادور به مختصر آشنایی خود بسنده و به درشتی داوری کرده‌اند، عمق این مصیبت را دوچندان کرده است. جای تامل دارد که روشنای راه دشوار هنراًموختن به یقین برآمده از تعلیم و تربیت است و به شهادت تاریخ پس از نظام جاقفاده استاد/شاگردی (با شروط و الزامات دقیق و فراوان) مدرسه هنر که به لفظ امروز آن را هنرستان می‌خوانیم، بیشترین ثمر را از بی داشته است.

است، فاقد شناسنامه ایرانی‌اند و آن وقت بایبند به این دلیل که می‌گوین، به مهاجران شناسنامه بدهند؟ موارد دیگری هم گفتم که افاقه نکرد تا اینکه چند روز پیش دیدم یکی دیگر از دوستان در کانالی، خبری مثل همان گذاشته که مجلس قصد دارد در یک کار پنهانی برای مهاجران افغانستانی (با همان نام قومی) قانون صدور شناسنامه تصویب کند یا دوست دیگری چند وقت پیش خبری باز از این سمت برآیم فرستاده بود و البته ترتیب‌بند همه، نگرانی برای امنیت کشور، آنچه برای من جالب است، آن است که همه اینها از نخبگان و افراد تحصیل‌کرده هستند و نه افراد معمولی و جالب‌تر اینکه هیچ‌کدام وقتی این اخبار را می‌بینند، کوچک‌ترین توجهی نمی‌کنند که اکثر این اخبار بدون ذکر منبع است. اما این فقط مشکل کشور ما نیست. تقریباً در تمام دنیا چنین حس منفی درباره مهاجران در جریان است و طرفه آنکه در همه آنها، این گرایش راست افراطی است که پرچمدار مخالفت با مهاجران است. از ترامپبست‌های آمریکا گرفته تا احزاب راست افراطی در اروپا و همه هم با شعار حفظ امنیت کشور. اما واقعیت در کشور ما این است که در این سه سال استقرار طالبان در افغانستان که هم‌زمان شد با سه سال دولت سیزدهمی که در همه موارد، مسائل را برای به هر جهت پیش برد، از جمله همین سیل مهاجرت افغانستانی‌ها به داخل کشورمان، و فقر فزاینده ناشی از بی‌سامانی در مدیریت کشور، فرصتی فراهم آورد که بعضی این حس تحقیر و فروپاشی سه‌ساله را به سمت مهاجران ببرند و حتی در انتخاباتی که گذشت، برای کسب رأی آن را وارد وعده‌های انتخاباتی خود بکنند. مهاجرانی که قطعاً حضورشان به این وسعت و بی‌کنترل آسیب‌زا است ولی سوی دیگری هم وجود دارد. در همه کشورها، بدون وجود این مهاجران که مشاغل بسیار سخت را با دستمزد کم برعهده دارند، امر توسعه‌امکان‌پذیر نیست. کافی است ببینیم که بدون همین مهاجران کارگر افغانستانی، شهری مثل تهران، فقط در عرض یک هفته به زیاده‌دانی و همه پارک‌ها و فضای سبز شهری خشک خواهند شد. با همین رساندن لوله‌های گاز به دورترین نقاط کشور، بدون این مهاجران امکان‌پذیر نبود، با کارشان در مزارع کشور. واقعیت این است که هر چیزی هزینه‌ای دارد. مطمئناً حضور این‌همه مهاجر برای کشور هزینه‌زااست، ولی ما هم بهره بسیار زیادی از حضور این جمعیت برده‌ایم و می‌بریم. قطعاً باید حضور مهاجران قاعده‌مند شود، ولی قطعی‌تر لازم است وقتی طلبی را در فضای مجازی می‌بینیم، دقت کنیم که آیا مستند است و منبع مشخص و معتبری دارد یا خیر و حتماً باید از جوگیرشدن بپرهیزیم. یادمان باشد که ایران میلیون‌ها مهاجر در کشورهای دیگر دارد. آیا صلاح می‌دانیم همین نگاه که بعضی درباره مهاجران افغانستانی ترویج می‌کنند، در آن کشور به ایرانیان مهاجر وجود داشته باشد؟

^[1] حتی مخالفانش می‌دانستند او تا کجا اجازه

^[2] حتی مخالفانش می‌دانستند او تا کجا اجازه